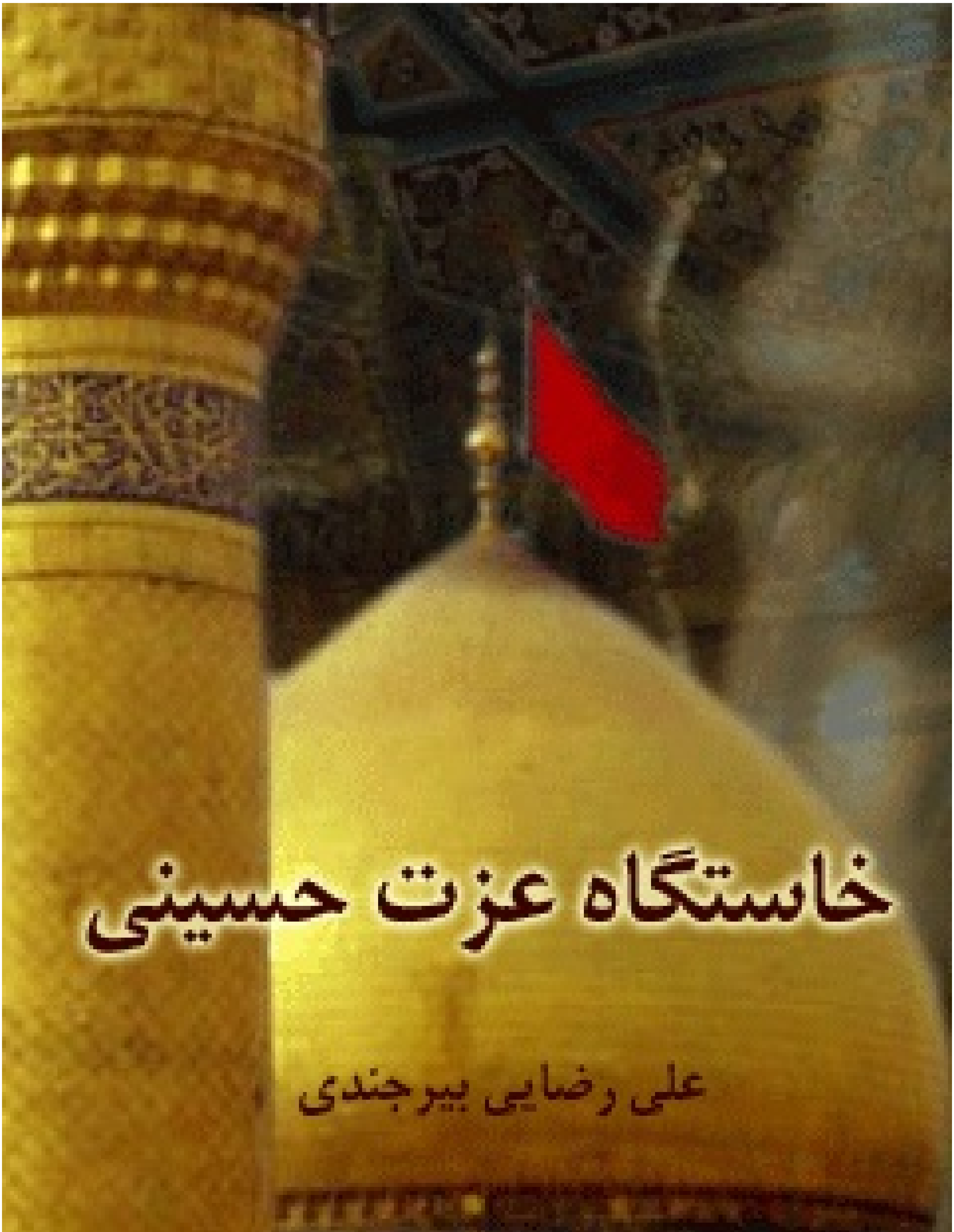


خاستگاه عزت حسینی

علی رضایی بیرجندی

بسم الله الرحمن الرحيم

خاستگاه عزت حسینی (ع)

نویسنده:

علی رضائی بیرجندی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

خاستگاه عزت حسینی

مشخصات کتاب

عنوان : خاستگاه عزت حسینی

پدیدآورندگان : رضائی بیرجندی، علی، ۱۳۳۵-(پدیدآور)

ناشر : علی رضائی بیرجندی

نوع : متن

جنس : مقاله

الکترونیکی

زبان : فارسی

توصیفگر : قیام عاشورا

عزت نفس

امام حسین (ع)

مقدمه

بی تردید اصلی ترین خاستگاه پیدایش قیام عزّت آفرین عاشورا قرآن و اندیشه های عزّت آفرین آن در روح و جان امام حسین (ع) و یاران فداکارش بوده است.امام حسین (ع) علاوه بر دارا بودن منصب عزّت آفرین امامت به فرموده پیامبر (ص) که حسین از من است و من از حسین، خوب می دانست پیامبر (ص) به عنوان مظهر رحمت گسترده الهی علت محدثه نعمت عظیم قرآن و مبیّن آن بوده است و آن حضرت به عنوان مظهر رحمت واسعه الهی رسالت حفظ و نگه داری آن را بر عهده وی گذارد و او که عاشق قرآن است. و باید به عنوان علت مبقیه آن عمل نماید؛ به همین دلیل «سید الاباء» (آقای نه گویان عالم به ستمگران) ابتدا با الهام از پیام الهی در قرآن که (فاصبر ان وعدالله ولا یستخفنّك الذین لا یوقنون)؛ آنان که به خدا و قیامت یقین ندارند، هرگز نباید تو را خفیف و سبک سازند (و عزّت تو را پایمال کنند)، به نفی طاغوت پرداخت و به جان گرامی خویش قسم یاد کرد که امام نیست مگر کسی که به قرآن عمل نماید.از سوی دیگر، هنگامی که می بیند مثلث شوم خط ٔ مسلّط نفاق و خواص ٔ دنیا طلب و عوام نادان زمینه های ویرانی کاخ بلند و با عظمت عزت دین خدا را فراهم آورده اند و با دین سازی و درست کردن فرقه هایی بی نظیر مرجئه، جبریه و... و نیز طرح اندیشه جدایی دین از سیاست و به

تعبیر امام صادق (ع) آزادی ایمان و ممنوعیت شرک و با کشتن و تبعید حق طلبان سعی دارند، قرآن که ضامن سعادت دنیا و آخرت انسان است به فراموشی سپرده شود، همانند کوهی استوار در برابر آنان می ایستد و تنها راه نجات جامعه و رسیدن به رشد و فلاح را بازگشت به قرآن حاکمیت یافتن آن می شمارد و مردم را به کتاب خدا و سنّت پیامبر (ص) فرا می خواند.امام (ع) در نامه ای به مردم بصره می نویسد: «انا ادعوکم الی کتاب الله نبیّه فان السنّه قد امیتت والبدعه قد احییت فان تسمعوا قولی اهدکم الی سبیل الرشاد» و زمانی که گوش شنوایی برای سخنان خود نمی یابد و مردم را بنده دنیا که دین تنها لقلقه ای در دهانشان است و مردگانی متحرک که اراده و تصمیم در آنان مرده است می یابد، خود به همراه یاران اندکش انقلاب خونین، اما عزّت آفرینش را آغاز می نماید.امام (ع) در ترسیم موقعیّت خویش می فرماید:الا ان الدّعی وابن الدّعی قد رکزبین الثنتین السلّه والذلّه و هیهات منا الذلّه یأبی الله ذالک لنا ورسوله والمؤمنون وحدود طابت وحجور طهرت وانوف حمیه و نفوس ابیه لاتؤثر طاعه اللئام علی مصارع الکرام؛ آگاه باشید این نابکار فرزند نابکار، مرا میان دو چیز مخیر ساخته است میان شمشیر و بیعت ذلیلانه ما و ذلت؟! هرگز! زیر بار ذلت رفتن برای ما را نه خدا، نه رسول او و نه دامن های پاکی که ما را پرورانده است و نه بزرگان باغیرت و نفس های با شرافت نمی پسندند که اطاعت دون صفتان را بر شهادت کریمانه ترجیح و برتری دهم».و نیز می فرماید: مرگ در راه عزت، نیست مگر زندگی جاویدان و زندگی

بـا ذلت، جز مرگ ابـدی چیزی نیست. آری حسـین (ع) عـارف به خـداست فرزنـد عشق و ایثـار و جهـاد و شـهادت است. آن حضـرت در مورد جایگاه و قدر و منزلت دنیا در دیدگاهش می فرماید:«انّ جمیع ما طلعت علیه الشـمس فی مشارق الارض و مغاربهـا و بحرهـا برّها و سـهلها و جبلها عنـد ولیّ من اولیاءالله و اهل المعرفه کفیئی الظّلال، تمام آنچه خورشـید برآن می تابد تمـام دنیـا و آنچه در آن است دریـای آن و خشـکی آن و کـوه و دشت آن، در نزد کسـی که بـا خـدای خود آشـنایی دارد و عظمت او را درک کرده است، مثل یک سایه است».امام (ع) شب عاشورا از یارانش خواست از تاریکی شب اسـتفاده کنند از صحنه خارج شوند. یاران هر کدام به نحوی ابراز وفاداری و مقاومت تا شـهادت کردند. «مسـلم ابن عوسجه» پیرمردی بزرگوار از طایفه بنی اسـد گفت: به خـدا سوگند! اگر هفتاد بار کشـته شوم و سوزانده شوم و خاکسترم را بر باد دهند، هرگز تو را رها نخواهم کرد تا چه رسد به این که اکنون یک بار کشته شدن سپس کرامتی ابدی که زائل شدنی نیست. آری، بر این اندیشه و عمل، ایثار و هدایت، عزت و افتخار نامی جز تفسیر عملی قرآن و ارائه الگویی کامل از انسان قرآنی که در هدایت انسان ها و اتمام حجت بر آنان شـریک قرآن است،نمی توان نهاد (انما المؤمنون الذین آمنوا بلله و رسوله ثمّ لم یرتابوا وجاهدوا باموالهم وانفسـهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون)؛ مؤمنان واقعی تنها کسانی هسـتند که به خـدا و رسولش ایمان آورده انـد، سـپس هرگز شک و تردیدی به خود

راه نداده و با اموال و جان های خود در راه خدا به جهاد پرداخته اند، چنین کسانی راستگو هستند.به همین مناسبت این جانب کوشیدم به تفسیر موضوعی عزت در قرآن به عنوان اساسی ترین خاستگاه قیام امام حسین (ع) به مناسبت سال عزت و افتخار حسینی که از سوی، رهبر فرزانه انقلاب اعلام شده است بپردازم و از درگاه عزیز مقتدر می خواهم به ما توفیق خدمت گزاری در سایه حکومت عزیز خودش امام زمان (عج) عنایت فرماید:«اللهم انا نرغب الیک فی دوله کریمه تعزّبها الاسلام واهله وتذلّ بها النفاق واهله».

عزت در قرآن

عزت واژه ای عربی است و به معنای قدرت و پیروزی نفوذ ناپذیری، و شیئی کمیاب آمده است. و در اصطلاح به آن حالتی که موجود را مقاوم، قوی و شکست ناپذیر می سازد و مانع مغلوب شدن وی می شود و نیز حقیقتی مستقر در قلب انسان که به وسیله او بر اسباب ذلت و خواری می توان در برابر غیر خدا چیره شد، اطلاق شده است.در برابر واژه ذلت که به معنای خواری و سبکی و کوچکی است که پس از محکمی و سفتی تحمیل شود، ماده عزت به صورت های گوناگون در قرآن به کار برده شده و صلابت و نفوذناپذیری به عنوان یک اصل در معنای آن لحاظ شده است. این صلابت و نفوذناپذیری اگر در برابر حق باشد، مذموم و اگر در مقابل باطل باشد، ممدوح است. واژه عزیز به معنای موجود غالبی که هرگز مغلوب واقع نمی شود و عزت منحصراً و بالاصاله ازآن ِاوست، تنها خداست که همه اسمای حسنا و صفات کمال از آن اوست. به همین جهت واژه عزیز که ۸۸ مرتبه در قرآن آمده، یک مورد

در سوره حشر با ۱۳ صـفت کمالی و در بقیه موارد با صـفات مقتدر، قوی، ذوالانتقام، علیم، حکیم، رحیم، غفور، غفار، وهّاب به کـار برده شـده است.نکته قابـل توجّه این است که در ۴۷ مورد بـا واژه حکیم کنار یکـدیگر قرار گرفته انـد،که حکایت از ارتباط این دو صـفت دارند و می رساند عزیز و نفوذناپذیر کسـی است که اعمالش بر حکمت اسـتوار باشد.واژه های مرتبط با عزت در قرآن از بعـد اثباتی عبارتنـد از: کرامت، رفعت و از بعد منفی می توان از واژه های ذلت، خزی، خذلان، خفت، مهین فضاحت و ضریع نام برد.

حقیقت عزت

حقیقت عزت چیست؟ و چگونه پدیـد می آیـد؟ آیـا عزت امری بیرونی و خارج از وجود انسان است یا چیزی در داخل وجود انسان که بایـد آن را در درون جان خودمان پدید آوریم. برخی تصور می کنند اگر مال و ثروت و ریاست و لباس فاخر و ایل و تبار و جمعیت زیاد داشـته باشـند، عزیز و اگر فاقـد این امور باشـند در خود احساس ضـعف و کمبود و ذلت می کننـد. اما با انـدک تأمـل می یـابیم که هیـچ کـدام از امـور فوق عزّت آفرین نیسـتند، زیراعزت ظـاهری و خیـالی از بین می رود. بنـابر این حقیقت عزت ناشـی از عزت نفس است وعزت نفس این است که با تکیه زدن بر قدرت مطلق عالم هستی؛ یعنی خدای سبحان که غنی بالـذات است و همه به او نیازمندنـد و او به هیـچ موجودی نیاز نـدارد و هیچ چیز از هیچ جهت بر او قهر و غلبه ندارد، انسان به عزّت حقیقی دست پیدا می کند.زیرا او بر همه چیز غلبه دارد، پس انسان نباید به هیچ قیمتی و

در هیـچ حالتی حاضـر شود زیر بار منت کسـی برود و سـر تسـلیم فرود آورد و به کسـی اظهار نیاز و احتیاج کنـد. چون اظهار احتیاج حاکی از ذلت و درمانـدگی است. شـکی نیست که رفع نیازهای طبیعی بـدون پذیرش منت به وسـیله دیگران و کمک متقابل به دیگران در برطرف شدن احتیاج های آنان با داشـتن روحیه اسـتغنا و عزت مدار هیچ گونه منافاتی ندارد و از موضوع بحث خـارج هسـتند. امـا احتیاج به دیگران که ناشـی از ضـعف و ناتوانی باشـد، ذلت آور و خوارکننـده است.علی (ع) در این خصوص می فرماید:«احتج الی من شـئت تکن اسیره واستغن عمن شئت تکن نظیره و افضل الی من شئت تکن امیره»؛ نیازمندی پیـدا کن به هر کس که می خواهد باشد، آن گاه تو اسـیر و ذلیل او هستی، بی نیاز باش از هر کس که می خواهی آن گاه تو همانند او هستی و نیکویی و احسان کن به هر کس که می خواهی، آن گاه امیر و فرمانروای او باش».از این سخنان گهربار دو مطلب بسیار مهم که در واقع دو مرحله مترتب از عزت اند استفاده می شود: ۱ مرتبه ابتدایی عزت آن است که انسان دست نیاز به سوی کسـی جز خـدا دراز نکنـد و حاضـر نشود خود را تحت هیـچ شـرایطی بفروشـد و این حقیقت متعالی و عزت آفرین و ذلت سوز را به خوبی یافته باشـد که غیر خدا همه محتاجند و به فرموده امام سـجاد (ع): ورأیت ان ّطلب المحتاج من المحتاج سفه من رأیه وضـله من علقه؛ و بر آنم که در خواست نیازمنـدی از نیازمنـد دیگر سـفاهت رأی و گمراهی خرد است».آن گاه امام (ع) می افزاید:«چه بسا ای خداوند من

دیده ام کسانی که عزت از غیر تو طلبیده اند و به ذلت افتاده اند و جز از خزانه فضل تو توانگری جسته اند و بی نوا شده اند و آهنگ بلندی کرده اند و به پستی گراییده اند. پس آن دوراندیش که سر اعتبار نگریسته و چنین کسان را دیده، در دوراندیشی خویش به راه خطا نرفته و اختیارش به راه صواب رهنمون گشته است».سپس آن حضرت در ادامه می فرماید: «خدایا تویی ای سرور من که تنها و تنها پیشگاه توست که باید دست طلب به سوی آن دراز کرد، نه هر کس دیگر که از او چیزی می طلبند تنها و تنها درگاه توست نه هر کس دیگر که از او حاجت می خواهند».۲ مرتبه بالاتر و برتر عزت آن است که وجودش برای دیگران منشأ خیر و برکت باشد.بنابر این حقیقت عزت؛ یعنی احساس قدرت و بی نیازی از غیر خدا و ایستادگی در برابر موانع تکامل و نیز تلاش در جهت خدمت به بندگان خدا و رشد دادن خود و جامعه انسانی با تکیه و اعتماد بر قدرت لایزال الهی در همه امور که لازمه آن، داشتن شخصیتی آگاه، حکیم، محسن، بااراده، ثابت و استوار و غیر قابل نفوذ می باشد که از راه تطمیع یاتهدید نمی توان در او نفوذ کرد و در هر لحظه سیر تکاملی او به سوی حضرت حق ادامه دارد و با احسان مادی و معنوی خود حتی با ایثار جان خود تلاش می کند دیگران را هم به سوی کمال هدایت نماید.در این حالت است که روح بزرگ شده و دنیا را آزمایشگاهی بزرگ و کوره ای عظیم جهت ذوب شدن و گرفته شدن ناخالصی ها می داند. از این رو می کوشد،

اوّلاً: خودش سترون و عقیم نماند و دنیا را به مزرعه ای شکوفا و پرمحصول برای آخرت تبدیل نماید و از مادیّت بستری مناسب برای معنویت بسازد و مراقب است که بر اثر تکرار خور و خواب با خودمختاری، کنشی Functional Autionomy زیستن را از به هر خوردن و خوابیدن نپندارد و ثانیاً: دیگران را هم از گمراهی و سقوط در این درّه هولناك نجات دهد و به طوریقین روح بزرگی که دارای چنین اندیشه و ایمانی باشد برای بدن زحماتی فراهم می کنداما در عین حال سعادت و رستگاری دنیا و آخرت را تأمین می نماید. و این اختیار در راستای اهداف خلقت است. امام حسین (ع) در تبیین اهداف خلقت فرمود:خداوند عزّوجل خلق نکرده است بندگانش را مگر برای این که او را بشناسند و زمانی که او را شناختند، بپرستند و با پرستش خدا از پرستش غیر او بی نیاز گردند و این به خاطر آن است که باغبان حکیم هستی میوه های شیرین و لب گزانی می خواهد که بی نیازی خود را حتی از درخت هم اعلان نمایند و با شیرینی و بوی عطرشان، جهانی رامست معشوق حقیقی عالم سازند و آنان را به حرکت وا دارند و این جاست که خود لایق محضر او گردیده اند.حال اگر این سئوال مطرح شود، عزت چگونه پدید می آید؟ پاسخ این است از راه بزرگ شد با ایمان به خدای یگانه و متخلق شدن به اخلاق الهی، معنای مؤمن بودن این است که من هیچ مؤثری در وجود نمی شناسم جز خدا و سر تعظیم و تذلل فرود نمی آورم جز پیش او و هیچ چیزی نمی خواهم جز از او.اگر همه عالم را به من

بدهند باز پیش خدا کوچکم و پیش هیچ کس کوچکی نمی کنم. این همان معنای عبادت است که خارج شدن از ذلت عبادت مخلوق و ورود به عزت عبادت خالق است. زیرا روشن است که ذلت در اثر اندیشه شرک آلود تأثیرگذاری غیر خدا در عرض خدا و فروتنی بی جهت نزد مؤثرهای خیالی پیدا می شود، وقتی که مخلوق را مستقلاً مؤثر بدانم، به طور قهری خود را پیش اوکوچک می شمارم. وقتی رفع نیازمندی هایم را به دست مخلوق بدانم احساس کوچکی نسبت به آن می کنم. ولی انسان مؤمن و موحد فقط خدا را مؤثر می داند و تنها در نزد اواحساس تذلل می کند و نزد او تنها سر تعظیم فرود می آورد و حاضر نیست به هیچ قیمتی برای موجود دیگر سر تعظیم فرود آورد و خود را بفروشد هر چه این روحیه در انسان قوی تر باشد، قدرت مقاومت در برابر ناملایمات و تصمیم بر ایثار و فداکاری بیشتر می شود، در نتیجه عزت و شرف او بیشتر است.اکنون می توان فهمید که چرا خدا در قرآن می فرماید: (ولله العزّه و لرسوله و للمؤمنین ولکنّ المنافقین لایعلمون)؛ عزت مال خدا و پیامبر خدا و مؤمنین است، اما منافقان نمی فهمند.نکته قابل توجّه و دقت این است که عزت مال خدا و رسول است، زیرا خدا مالک هستی است و پیامبر مظهر صفات خداست، اما این که عزت از آن مؤمنین است به چه معناست؟ با توجّه به مطالبی که گذشت، روشن شد منظور مؤمنی است که به وظایف ایمانی خود عمل نماید، یعنی همه چیز را از خدا بداند روزیش را و آنچه مایه تکامل اوست را در آسمان سراغ بگیرد، ضمن این که

اراده استکبار در زمین ندارد پا بر سر هستی بگذارد و عالم را سکوی پرش به سوی او بداند چنین انسانی عزیز است.نکته دیگری که خیلی اهمیت دارد و در اعمال انسان تأثیر مستقیم دارد، توجّه به این نکته است که سهم ما در تحصیل و عزت چه اندازه است و خدا چگونه و در چه شرایطی عزت می دهد. روشن است که با توجّه به اراده و اختیاری که خدا به انسان ها داده خود انسان (البته با عنایت الهی) بیشترین و اساسی ترین سهم را دارد و معنای این که خدا عزت می دهد نه این که عزت را خدا از آسمان فرو می فرستد، بلکه خدا انسان را درسایه معرفت و شناخت توحیدی از همه خلق بی نیاز می سازد و طمع او را از غیر قطع می کند و به او می فهماند که چشم طمع به غیر بردگی دائمی، نیازمندی حاضر و طمع کار اسیر ذلت ها است. بنابر این می توان گفت: انسان عزت را به عنایت الهی، خود به خود هدیه می دهد و خودش هم می تواند آن را از خویش سلب نماید و کسی نمی تواند کسی را عزیز و یا خوار و ذلیل نماید. از همین روی، عزیزترین انسان ها امام حسین (ع) در روز عاشورا در هنگامه قدرت بلامنازع دشمن و اقتدار بی همتای آنان فرمود: مرا مخیّرکرده اند بین عزت و ذلت و ذلت از مابه دور است؛ یعنی عزت و ذلت من در اختیار خودم می باشد. و حاضرم کشته شوم، بدنم پاره پاره شود، خانواده ام به اسارت بروند و... اما خود را به یزید نفروشم و عزت من باقی بماند؛ این نهایت درجه عزت است. در همان حال امام حسین (ع) در

اوج عزت و معاندان و مخالفان او در حضیض ذلت قرار داشتند، زیرا دشمن نتوانسته بود ذره ای در قلعه مستحکم روح امام (ع) رخنه ایجاد نمایند.امام حسین (ع) هنگامی که در ابتدای ورود به کربلا با تهدید لشگر دشمن مواجه شد، با جمله زیبا و عزت آفرین خود «افبالموت تخوفنی... مرحباً بالقتل فی سبیل الله؛ آیا مرا از مرگ می ترسانی؟؟ چه خوش است شهادت در راه خدا» به همه بشریت درس شیوه عزیز بودن و عزت و سربلندی داشتن، آموخت.امام (ع) با انتقاد از وضع موجود به تشریح ابعاد فاجعه و تبیین خطاهای صورت گرفته شده پرداخت و با اعلام رسالت خویش و لزوم موضع گیری در مقابل وضع موجود به ارائه تصویری زیبا و دلنشین از جامعه آرمانی خویش پرداخت؛ جامعه ای که در آن توحید و عدالت حاکم باشد و مظلومان رهایی یابند. امام خطاب به فرزدق فرمود:«یا فرزدق ان هؤلاء قوم الزموا طاعه الشیطان و ترکوا طاعه الرحمن و اظهروا الفساد فی الارض وابطلوالحدود وشربوا الخمور واستأثروا فی اموال الفقراء والمساکین و انا اولی من قام بنصره دین الله واعزاز شرعه والجهاد فی سبیله لتکون کلمه الله هی العلیا».در این سخنان امام (ع) پیروی مردم از شیطان و بی توجهی آنان به اطاعت خدای رحمان و فساد آشکار آنان در روی زمین و تعطیل شدن حدود الهی و شیوع گناه در جامعه و تضییع حق فقیران و محرومان را به عنوان اموری غیرقابل تحمل می شمارد که همه مؤمنان موظفند در برابر آن قیام کنند و خود از همه به این قیام سزاوارتر است، قیام برای از بین بردن موانع، پیاده شدن دین خدا و عزیز شدن شرع مقدس و

در نهـایت جهـاد و مبـارزه برای اعلای کلمه حق.بـدین سان امام (ع) و یاران او با کمال شـجاعت و عزت منـدی و آزادگی و استقامت و فداکاری در دفاعی مقدس از مرزهای قرآن با ایمانی ژرف و حماسه آفرین هایی شگرف،به آستان شـهادت سـر نهادنـد و در راه بقای دین خـدا جان دادنـد و تجلی آیین محمـدی را جاودان ساختنـد. بدین گونه عاشورا مدال بزرگ افتخار است که تاریخ آن را به سینه قرآن و اسلام آویخته است و مشعل جاوید هدایت است که امام حسین (ع) و یارانش بر سر راه فرزندان عزت خواه اسلام قرار داده اند. و درسی است به همه بشریت در جهت تبیین چگونه زیستن و چگونه مردن.

منشأ عزت

حال این سؤال مطرح می شود که منشأ عزت کجاست؟ اگر چه در ضـمن مطالب گذشته به طور اجمال پاسخ این مسئله روشن شد، ولی با توجّه به اهمیت آن به صورت جداگانه و تفصـیلی تر به آن می پردازیم. همه مخلوقات به حکم محدودیت و فقر و نیازمندی ذاتی شان قابل نفوذ و شکستند و تنها ذات قادر مطلق و نامحدود الهی است که غیر قابل نفوذ و شکست ناپذیر است و نسبت به مخلوقات او خالق و مالک حقیقی هرخلق و امری است. صاحب و مالک مطلق عزت است. به هر نحو که اراده کند در عالم تصرف می کند و تشرفش به هر شکل که باشد پسندیده است، چون او رب عزت است:(وسبحان ربک رب ّالعزه لما یصـفون).قرآن کریم همه عزت را منحصـراً از آن خـدا می دانـد: (فان العزّه لله جمیعا) زیرا همه به او نیازمندنـد و او از همه بی نیاز: (یا ایها الناس انتم الفقراء الی والله هوالغنی الحمید).از

همین روی در سوره آل عمران آیه ۲۶ می خوانیم: (قل اللهم مالك الملك تؤتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعزّمن تشاء تذّل من تشاء بیدك الخیرانّك علی كل شیی قدیر)؛ بگو، بارالها! مالك حكومت ها تویی، به هر كس بخواهی حكومت می بخشی و تو از هر كس بخواهی، حكومت را می گیری و هر كس را تو بخواهی عزت می دهی و هر كه را بخواهی خوار می كنی تمام خوبی ها به دست توست، تو بر هر چیزی قادری».بنابر این، منشأ عزت خداست و معزّ ذات پاك و قادر اوست و تنها دوستان او با عنایت او عزیز می شوند.مفسر معروف طبرسی در «مجمع البیان» در شأن نزول آیه فوق می نویسد:هنگامی كه پیامبر اكرم (ص) به اتفاق مسلمانان مشغول حفر خندق در اطراف مدینه بود و با نظم خاصی مسلمانان، گروه گروه با سرعت و جدّیّت مشغول حفر خندق بودند تا پیش از رسیدن سپاه دشمن، این وسیله دفاعی، تكمیل گردد. ناگهان در میان خندق سنگ سفید بزرگ و سختی پیدا شد كه مسلمانان از شكستن و حركت دادن آن عاجز ماندند «سلمان» به حضور پیامبر (ص) رسید و جریان را عرض كرد. پیامبر وارد خندق شد و كلنگی را از یكی از مسلمانان گرفت و محكم بر روی سنگ فرود آورد، ازبرخورد سنگ جرقه ای جستن كرد. پیامبر (ص) تكبیر فتح و پیروزی گفت مسلمانان نیزبا او هم صدا شده و آهنگ تكبیر در همه جا پیچید، بار دیگر پیامبر كلنگ را بر سر سنگ فرود آورد، مجدداً جرقه ای جستن كرد و قسمتی از سنگ شكست و صدای تكبیر و پیروزی پیامبر و مسلمانان فضای اطراف

را پر کرد. برای سومین بار کلنگ را بلند کرد و بر بقیه سنگ محکم کوبید، مجدداً از برخورد کلنگ با سنگ جرقه ای جستن نمود و اطراف خود را روشن ساخت و بقیه سنگ را در هم گسست و برای سومین بار صدای تکبیر در خندق پیچید، مسلمانان عرض کردند: امروز وضع عجیبی از شما مشاهده کردیم،پیامبر (ص) فرمود: «در میان جرقه ای اول که جستن کرد، کاخ های حیره و مدائن را دیدم و برادرم جبرئیل به من بشارت داد که آن ها در زیر پرچم اسلام قرار خواهند گرفت. دردرون جرقه دوم کاخ های روم را دیدم و هم او به من خبر داد که آن ها در اختیار پیروانم قرارخواهد گرفت. در سومین جرقه کاخ های صنعا و سرزمین یمن را دیدم و او به من بشارت داد که مسلمانان بر آن پیروز می شوند و من در آن حال، تکبیر پیروزی گفتم. ای مسلمانان به شما مژده باد» مسلمانان ِ راستین از خوشحالی در پوست نمی گنجیدند و خدا را شکر می کردند، اما منافقان چهره در هم کشیده با ناراحتی و به صورت اعتراض گفتند: چه آرزوی باطل و چه وعده محالی؟! در حالی که این ها از ترس جان خود حالت دفاعی به خویش گرفته اند و مشغول حفر خندق هستند و با آن دشمن محدود یارای جنگ ندارند خیال فتح کشورهای بزرگ جهان را در سر می پرورانند. در این موقع آیه فوق نازل شد و به منافقان پاسخ گفت، چون همه خیرها و قدرت ها در دست خداست، او هر کس را بخواهدبر تخت عزت می نشاند و هر کس را اراده کند بر خاک مذلت قرار می دهد.بدهی است که منظور از

اراده و مشیّت الهی این است که خدا از روی حکمت و مراعات نظام و مصلحت و حکمت جهان آفرینش و عالم انسانیت و با سعی و کوشش و تلاش انسان عزت می دهد.در این جریان دو نوع موضع گیری صورت گرفت:۱ موضع مؤمنان صادق بدین سان کسانی که وعده الهی را قبول و به وعده او اعتماد داشتند شادمان شدند.۲ موضع گیری کسانی که به وعده های الهی اعتقادی نداشتند و عزت را با مال و ثروت و داشتن افراد و جمعیت می دانستند و برای به دست آوردن آن به هر حیله ای دست می زدند و عشق به دنیا آنان را کور و کر ساخته بود و نمی توانستند حقایق آسمانی را درک نمایند. این ها دو جریان متخاصمی بودند که در طول تاریخ وجود داشتند، در مکه وجود داشتند و در مدینه هم حضور پیدا کرده بودند. سرانجام در کربلا به مصاف هم آمدند و به فرموده امام حسین (ع) به عنوام دو جرین متخاصم روز قیام در محضر خدا حاضر خواهندشد؛ یعنی دو جریان حزب اموی و حزب علوی و معنای جمله «کل ّیوم عاشورا و کل ّارض کربلا» چیزی جز این نیست.بدین سان معلوم شد منشأ عزت خداست و هر کس راه رسیدن به عزت در دو جهان را طالب باشد باید حسینی باشد و همه زندگی اش را در اطاعت عزیز مطلق سپری کند.و عباس گونه در گودال عشق جان دهد و بمیرد:وقت آن آمد که من عریان شوم جسم بگذارم سراسر جان شوم آزمودم مرگ من در زندگی است چون رهم زین زندگی پایندگی است امام حسین (ع) در آخرین لحظه های عمرش در پاسخ یکی از یارانش که درخواست نصیحت

داشت، فرمود: هر گاه بخواهی بدون داشتن قبیله عزیز باشی و بدون حکومت هیبت داشته باشی از سایه ذلت معصیت خدا به درآ، و در پناه عزت اطاعت او قرار گیر.

عوامل عزت آفرین

اشاره

قرآن کریم بعد از بیان منشأ عزت و بیان این که همه عزت ها بالاصاله از آن خداست، عوامل عزت آفرین را در سخنان پاکیزه و عمل صالح معرفی می نماید.مفسران «کلمه طیبه» را به اعتقادهای صحیح نسبت به مبدأ و معاد تفسیر کرده اند. آری،عقیده پاک انسان را به سوی خدا بالا ـ می برد تا در جوار قرب حق قرار گیرد و غرق در عزت خداوند شود، زیرا بدیهی است که عقاید زیر بنای همه فعالیت های انسان را تشکیل می دهد و تلاش های عملی او از مبانی فکری سرچشمه می گیرد و به تعبیر دیگر، اعمال انسان نمود و تبلوری از عقاید و اندیشه های اوست. به همین دلیل تمام انبیای الهی قبل از هر چیز به اصلاح مبانی فکری و عقیدتی امت ها می پرداختند، مخصوصاً با شرک که سرچشمه انواع رذایل و بدبختی ها و پراکندگی ها است به مبارزه برمی خاستند. حال اگرعقاید طیب شد؛ یعنی توحیدی شد و ایمان به خدا و صفات او و ایمان به قیامت و حساب و جزا و کتاب های آسمانی و الگو بودن اولیای الهی و اوصیای آنان مسلم شد، رسیدن به عزت امری قطعی است. در صورتی که میدان دادن به اندیشه های اومانیستی انسان را در چنبره طبیعت و مادیت محبوس و محدود می کند. این اندیشه که زیربنای اندیشه مدرنیسم modernism و پست مدرنیسم postmodernism است و با اندیشه خدامحوری و ایمان به خدا در تضاد است و هیچ گاه صاحب خود را از زندان طبیعت

و امیـال پست حیوانی رها نمی کنـد.عامل دوم عمل صالـح است. تعبیری وسـیع و پر محتوا که شامل عبادات، انفاق،جهاد و هر کـار شایسـته ای می شـود کـه وسـیله تکامـل و رسـیدن بـه مقـام قرب الی الله و پیشـرفت جـامعه انسـانی در تمـام زمینه هـا می باشد.اینک به توضیح بیشتری در مورد این دو عامل عزت آفرین می پردازیم:

ایمان (کلمه طیب)

قرآن کریم کفر، شـرک، ارتـداد و تحریف دین خـدا را از عواملی که ذلت دنیا و آخرت را در پی دارد معرفی نموده و ضـمن سرزنش منافقـان که خود را عزیز و مؤمنان را ذلیل می پنداشـتند، می فرمایـد: (ولله العزه ولرسوله وللمؤمنین)؛ عزت مخصوص خـدا و رسول او و مؤمنـان است.در حـدیثی از امـام صـادق (ع) در تفسـیر آیه فوق می خوانیم: «فالمؤمن یکون عزیزاًولا یکون ذلیلاًـ.. المؤمن اعزّمن الجبل ان الجبل یسـتقل منه بالمعاول و المؤمن لایسـتقل من دینه شـیی؛ مؤمن عزیز است و ذلیل نخواهد شـد، مـؤمن از کـوه محکم تر و پرصـلابت تر است، چرا که کوه را بـا کلنـگ هـا ممکن است سوراخ کرد، ولی چیزی از دین مؤمن هرگز کنده نمی شود. آری، مؤمن با همه طاغوت ها به مبارزه برمی خیزد و با جهل و خرافات و شرک و عوام زدگی به مبـارزه برمی خیزد و از هیـچ کس وحشـتی به دل راه نمی دهـد، زیرا قلبش از عشـق به خـدا پر است و تکیه و توکلش بر ذات پاک اوست، چون خدا را می شـناسد و آگاهانه به او عشق می ورزد. آری، ایمان شهامتی می آفریند و انسان با ایمان شکست ناپـذیر است.در حـدیثی از امـام صـادق نیز می خـوانیم: «مـؤمن از قطعـات آهن و فولاـد محکم تر است، چرا که آهن و فولاـد هنگامی که در داخل آتش شود تغییر می یابد، ولی

مؤمن اگر کشته و سپس زنده گردد و باز هم کشته شود، قلبش تغییر نمی کند».از سوی دیگر، چون عزت مؤمن خدادادی است و در واقع حق خداست؛ مؤمن حق ندارد آن را به هیچ قیمتی از دست بدهد به همین دلیل اما صادق (ع) می فرماید: «ان تبارک تعالی فوّض الی المؤمن اموره کلها و لم یفوض الیه ان یذل نفسه...».خداوند همه کارهای مؤمن را به او واگذار کرده، جز این که به او اجازه نداده است که خود را ذلیل و خوار کند مگر نمی بینی خداوند در این باره فرمود: عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است سزاوار است مؤمن همیشه عزیز باشد و ذلیل نباشد.

عمل صالح

عمل صالح، میوه درخت ایمان است. زیرا هنگامی که چراغ ایمان در قلب انسان روشن شود، نور آن از اعضا و جوارح او منعکس می شود و در اندیشه و کردار انسان به صورت اخلاق عالی انسانی، تقوا و پاکی و احسان و شجاعت و ایثار تجلی می کند. به همین دلیل در آیات قرآن غالباً عمل صالح همراه ایمان به عنوان دو امر تفکیک ناپذیر ازیک دیگر آمده است، زیرا عمل صالح جز با داغ بلند در دل داشتن میّسر نمی شود و داغ بلند چیزی جز عشق به خدا نیست و راهی برای رسیدن به قله های کمال و عزت حقیقی جز داغ بلند ایمان به خدا وجود ندارد.داغ بلندان طلب ای هوشمند تا شوی از داغ بلندان بلنددر این صورت است که همه اعمالش صبغه الهی و معنوی دارد و با اندیشه ای مثبت به حوادث می نگرد و با بندگان خدا با تغافل و سعه صدر رفتار می نماید.از امام

باقر (ع) نقل شده است که خداوند در مقابل سه عمل بر عزت انسان مسلمان می افزاید:۱ در گذشتن از کسی که نسبت به او ظلمی روا داشته است؛۲ بخشش به کسی که او را محروم کرده؛۳ برقراری پیوند با کسی که رابطه اش را با او قطع کرده است.آری، عمل صالح انسان را عزیز می کند و همچون نیروی عظیم مغناطیس رباینده دل هاست و عمل صالح که در زبان دین از آن تعبیری به خطا و گناه می شود،لباس ذلت بر اندام انسان می پوشاند. امام سجاد در مناجات تائبین می فرماید:«الهی البستنی الخطایا ثوب مذلتی و جللنی التباعد منک لباس مسکنتی و امات قلبی عظیم جنایتی؛ خدایا خطا و گناهان، لباس خواری و ذلت بر من پوشانیده و دوری تو جامه عجز و بی نوایی بر تنم انداخته و جنایت بزرگ (هوای نفس پرستی) مرا دل مرده ساخته است».از مجموع مطالب قبل نتیجه می گیریم ایمان و عمل صالح دو عامل عزت آفرینند و این دو عامل شامل همه خوبی ها می شوند. از همین روی در روایات انسان های عزت مدار کسانی معرفی شده اند که منصف، حق محور، اهل گذشت و عفو، فروتن و متواضع و در برابر ناملایمات صبور و شجاع باشند.

موانع عزت

انسان در حقیقت شگفت انگیزترین پدیده عالم هستی و شریف ترین مخلوق خدا و معلم و مسجود ملائکه الله است. او که از عزت و عظمت ذاتی برخوردار است باید با تمام وجود تلاش کند با تحصیل اعتقاد درست و انجام عمل صالح موانعی که بر سر راه رسیدن او به خدا وجود دارد را کنار بزند و به عزت کامل دست یابد.قرآن کریم از طاغوت اعم از هوای نفس شیطان و حاکمان

ستمگر به عنوان موانع رسیدن انسان به خدا یاد می کند و لزوم جهاد با آنان و مبارزه را گوشزد می نماید و ترک آن را موجب از بین رفتن عزت دنیا و آخرت می شمارد و بشارت را برای کسانی می داند که از طاغوت اجتناب ورزند و به سوی خدا روی آورند: (والذین اجتنبوا الطاغوت و انا بوالی الله لهم البشری).پیروی از هوای نفس و تن دادن به خواسته های پست حیوانی و نیز گوش دادن به وسوسه های شیطان و گول خوردن از فریب کاری های او و یا تن دادن به زورگوی های ستمگران یقیناً ذلت را به همراه دارد و مبارزه با آن ها و جهاد، عزت را در پی دارد. از همین روی در حدیث پرمعنایی از رسول خدا (ص) می خوانیم: «من ترک الجهد البسه الله ذلاًفی نفسه وفقراً فی معیشته و محقاً فی دینه؛ کسی که جهاد را ترک کند، خداوند لباس ذلت بر او می پوشاند و در زندگی مادی نیز گرفتار فقر و تنگ دستی می شود و دین او بر باد می رود».و یا علی (ع) می فرمایند: خداوند جهاد را واجب کرده است تا مایه عزت اسلام باشد و نیز می فرماید: «جهاد دری از درهای بهشت است که خدا تنها بر روی دوستان خویش گشوده است، پس کسی که آن را از روی میل و خواسته خودش ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر اندام او می پوشاند».سپس امام (ع) با تأکید بر مبارزه با دشمنان کافر و ستمگر به عنوان یک قانون کلی برای همه ملت ها می فرماید: «ماغزی قوم فی عقر دارهم الا ـ وقد ذلّوا»هیچ قوم و ملتی در درون خانه ها مورد هجوم دشمن واقع نشدند، مگر این که ذلیل شدند.

آسیب شناسی عزت

عزت هـدیه ای الهی است ک از راه عبودیت و بندگی خدا به دست می آید و اصولاً عزت در بندگی خداست. به همین دلیل علی (ع) نهایت عزت خود را در بندگی خدا می شمارد: «الهی کفی بی عزّا ان اکون لک عبدا» و یا در نامه اش به مالک اشتر امارت امیرالمؤمنین بودن را ناشـی از عبـدالله و بنـده خدا بودن می داند، لذا می نویسد: «من عبدالله امیرالمؤمنین».به همین دلیل مؤمن نسبت به بنـدگان خـدا نهـایت تواضع و فروتنی را دارد و هیـچ گـاه دچـار کـبر و خود بزرگ بینی نمی شود، زیرا تکبر آسیب عزت است. از همین رو، امام سجاد (ع) از خدای سبحان می خواهد که خدایا مرا عزیز کن و بلافاصله می افزاید: خدایا مرا مبتلا به کبر نکن: «واعزّنی ولاتبتلنی بالکبر» و یا می فرمایـد: خـدایا مرا درجه ای در نزد مردم بالا مبر، مگر این که در پیش نفسم مرا همـان انـدازه پایین بیاوری.سرّ این مطلب این است که کبر قرقگاه الهی است، علی (ع) در خطبه قاصـعه می فرمایـد: «الحمـدلله الـذی لبس العزّ و الکبریا وجعلهما حرما لذاته».به همین دلیل امام سـجاد (ع) با همه عظمت علمی، اخلاقی، معنوی و خانوادگی می فرمایـد:«انا بعـد اقل ّالاقلّین واذّل و مثل الـذّره اودونها، اعزّنی عند خلقک وضـعّنی اذا خلوت بک».ای خداوند، من کمترین کمترانم و خوارترین خوارترانم، همانند ذرّه ای یا حتی کمتر از آن. بار خدایا مرا در نزد بندگان عزیز دار و مرا در برابر خود ذلیـل گردان.بنابر این بایـد سـر را بالا گرفت و چشم به مالک عزت دوخت و در تمام حالات از او درخواست عزت کرد و با تکیه بر او نباید گذاشت دیگران در او نفوذ نمایند

و در او اثر منفی بگذارنـد، امـا خودش بایـد منیّت دروغین خود را بشـکند و بدانـد که از بزرگ ترین آسـیب های عزت تکبر است و بایـد از آن بر حـذر بود.در پایـان برای بیـان اهمیت عزت و این که عزت تنهـا از آن خـداست و راه رسـیدن به آ ن راه اولیـای الهی است روایتی را که به صورت گونـاگون از پیـامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) نقل شـده می آوریم: کسـی که می خواهـد در روز قیامت اجر و پاداش او را با پیمانه بزرگ و کامل داده شود بایـد آخرین سـخنش در هر مجلسـی که می نشـیند این باشد: «سبحان ربّک رب ّالعزّه عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمدلله رب ّالعالمین».

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹